نگاهی به آثار متأخر کورش شیشه‌گران به بهانه برپایی نمایشگاهی در گالری شیرین

بال‌های پروانه

علیرضا امیرحاجبی

دوست عزیزی پرسید چرا دیگر در حوزه نقد تجسمی فعال نیستی؟ پاسخ به چنین پرسشی برایم بسیار سخت است. اما در چند جمله می‌توان به آن پرداخت. مهم‌ترین مسئله در فعال‌نبودن، همین است که نظریه‌های انتقادی در زمینه هنرهای تجسمی به حدی زیاد شده که تشخیص سره از ناسره عملا ناممکن می‌نماید. حداقل برای من یکی که این‌چنین است. روش‌های متعهد که هر کدام خود را صحیح و برتر می‌دانند و نیز منتقدانی که هر آنچه خود می‌گویند را وحی منزل می‌دانند و دیگران را هیچ. در چنین دورانی که به‌راحتی می‌توان بزرگان هنر تجسمی ایران را به اتهام‌های ناروا و زشت موردخطاب قرار داد، همان بهتر که از حوزه نوشتار دورتر بمانیم که به‌قول شهاب‌الدین سهرودی: «...و کلمه خانه شیطان می‌شود».

نقد حال محال است که اگر به ضعف‌های اثری بپردازیم و اشکالاتی را مطرح کنیم، می‌گویند دشمن است. اگر به نکته‌ها و ایده‌ها به شکلی مثبت بنگریم، می‌گویند جیره‌خوار و مجیزگوست. به همین دلایل است که با وجود گلایه دوستان و استادان حوزه تجسمی، کمتر می‌نویسم تا باعث کدورت دوستان چپ و راست نشوم. اما رویدادهایی هست که دل مرا می‌برد. نقد و تحلیل را فراموش می‌کنم. به شور می‌آیم تا چیزی که فهمیده‌ام یا لذتی که دریافت کرده‌ام را روایت کنم. رویدادهای مربوط به کورش شیشه‌گران از همین‌دست اتفاقات است. با دیدن آثارش شعفی به من دست می‌دهد و تشویقم می‌کند تا زنده بمانم. تا زندگی و پویایی را ارج نهم. رویداد گالری شیرین این‌چنین بوده و هست؛ نمایشگاهی زیبا و متعالی که در سطور بعد چیزهایی درباره‌اش خواهم نوشت از سرخوشی.

نشانه‌ها

وقتی وارد گالری شیرین شدم، نورپردازی مناسب، آثار شیشه‌گران را از حالت یک ابژه (چیز و شیء هنری) کاملا خارج کرده بود. با تصویری مواجه شدم که چندین بار آنها را دیده بودم اما این‌بار جور دیگری بود یا من جور دیگری بودم. نمی‌دانم. تصویر از معاصریت در ذهنم نمایان شد. قضاوت‌ها در چنین وضعیتی بسیار کم‌رنگ می‌شود و والایی به ظهور می‌رسد. به همین دلیل برایتان نوشتم:

«نمایشگاهی زیبا و متعالی»، حال زیبایی‌اش کجاست و والایی‌اش کجا؟ می‌توانم نشانه‌هایی از آن را تعریف کنم. کانت می‌گوید زیبایی رتبه‌ای پایین‌تر از والایی دارد. والایی می‌تواند زیبا باشد و شاید گاه هراسناک. آنگاه که به ارتفاع دماوند می‌نگریم، به زیبایی آن می‌نگریم اما چیز دیگری هم هست: «سرفرازی‌اش، راست‌ایستایی‌اش و ستبری قدرتش». این همان والایی طبیعت است که زیبایی را در خود نهفته دارد. کانسپت والایی در جهان کانت چنین بوده اما در دنیای معاصر اشکال دیگری می‌یابد. گاه می‌توان والایی را در یک معماری عظیم فتوریستیک دید. گاه همان والایی در تصاویری به دست می‌آید که تکنولوژی پیشرفته آن را از مدار سیاره زحل برایمان فرستاده و گاه یک شتاب‌دهنده در سوئیس که ذرات بنیادین را به‌هم می‌کوبد. اینها والایی‌های جهان معاصر هستند که در بسیاری از موارد زیبایی‌هایی هم دارند. چقدر والا و زیباست محیطی صحرایی که با سلول‌های خورشیدی مفروش شده است یا توربین‌های بادی که در دشتی پرباد به حرکت درمی‌آیند تا زمین را با پاکی آشتی دهند. اینها تصاویری هستند که مفاهیم غیرمحسوس‌شان ناگهان بر ما ظاهر می‌شوند. مانند داستانی که جان کیج برایمان نقل می‌کند. کیج یک سال به سخنرانی پروفسور سوزوکی در محیطی پرسروصدا گوش می‌داده. سوزوکی بسیار آرام حرف می‌زد و کیج هیچ‌چیز نمی‌فهمید. تا اینکه روزی وقتی برای چیدن قارچ به جنگل می‌رود ناگهان تمام حرف‌های ناشنیده پروفسور سوزوکی در ذهنش نمایان می‌شود. ناگهان پدیدار شدند. این تجربه را در ورود به گالری شیرین داشتم: «ناگهان پدیدار شد».

آنچه در ذهن ما پدیدار می‌شود به‌سرعت می‌گریزد و فقط تأثیراتش برجای می‌ماند؛ تجربه‌ای زیستی و روانی از تصویری که نماینده زیبایی است و والایی. نماینده معاصریت و امروز- بودگی.

آثار شیشه‌گران فراتر از حوزه هنر تجسمی (پلاستیک) می‌رود و چیز بیشتری را نمایندگی می‌کند. با اکنون در ارتباط است. به‌همین‌دلیل هر موضوعی را از آنِ خود می‌کند. اما فقط موضوع نیست، بلکه آثار او مکان را نیز می‌تواند تسخیر کند. می‌تواند از کادر محدود بوم خارج شود و روی دیوارهای گالری ادامه یابد و به دیوارهای کوچه و خیابان برسد. دارای رنگ، خط و حرکت است؛ چیزهایی که گسترش می‌یابند بدون آنکه به دام‌چاله «بازنمایی» سقوط کند. دام چاله کسل‌کننده‌ای که با فریادهای بی‌دلیل «پست‌مدرنیسم» به پایان رسید اما هنوز نشانه‌های محسوسی از آن در حوزه تجسمی ایران و جهان باقی مانده است. نقاشی شیشه‌گران به مرکز تنها اشاره‌ای دارد اما تحرک عجیب و غیرقابل پیش‌بینی خطوط دینامیکش بیننده را به عبور دعوت می‌کند. آثار شیشه‌گران مدرن است، زیرا شفاف است. رنگ‌ها خالص هستند. سایه‌ای در کار نیست. پس خورشید در آثار وی در وضعیت عدل کامل است. آثار او از ظهری آفتابی خبر می‌دهد. الگوهای هواشناسی شیشه‌گران را می‌توان به شکلی گرافیکی پیش‌بینی کرد، آنچه نمی‌توان پیش‌بینی‌اش کرد، جزئیات، سرعت‌ها و افت و فرودهاست. خط‌های او از کجا آغاز می‌شوند در کجا نقطه پایان خود را به ما نشان می‌دهد؟ فشردگی‌ها را می‌توان با الگویی آماری و براساس انطباق دو الی سه اثر شیشه‌گران پیش‌بینی کرد. اما اگر تعداد آثار در این مطالعه آماری بیش از سه اثر باشد، به‌تدریج از الگو و پیش‌بینی‌ها دور می‌شویم. الگوها آشوبناک می‌شوند.

چشم‌ها

در این مجموعه نفیس، اثری جدید و شاخص به طرزی خاص خودنمایی می‌کند. یادبودی برای کودک ساکن و ساکت سوری که مدتی پیش قلب جهانیان را به درد آورد: «آیلان»، با پیراهنی سرخ و شلوارکی سرمه‌ای‌رنگ که بر ساحل ماسه‌پوش آرمیده بود. سابقه شیشه‌گران در حوزه هنرهای مفهومی باعث آن شد تا برای مخاطب طرحی مفهومی ارائه کند. جای‌دادن صندلی مخصوصی برای نشستن و نظاره‌کردن جهان امروز. مدرن‌بودن هنرمند در چنین کنشی خودنمایی می‌کند. او وابسته به رویدادها نیست اما می‌تواند با گزینشی بجا بدون حرف‌وحدیثی بیش از اندازه، موضع خود را مشخص و اعلام کند. شیشه‌گران چند دهه پیش هم به اشکال مختلف (چه مفهومی و چه تجسمی) دست به اعلام موضع زده بود. او به همان اندازه که با لطافت، دست به کار خلق اثری برای زمین مادر می‌زند، از سمت دیگر در مجموعه‌ای به شکلی نمادین، به جنگ معترض می‌شود و خشونت را محکوم می‌کند. آیلان شما را به نظاره دعوت می‌کند و شیشه‌گران نیز چنین است. برای شما از مجموعه طراحی‌های صنعتی‌اش یک صندلی انتخاب می‌کند و درست روبه‌روی آیلان می‌گذارد. بنشین و در آرامشی ظاهری به چشم‌های کودکی بنگر که تا عمق غمی انتزاعی پیش رفته است.

آیلان دیگر نیست اما چشم‌های غمگینش در ظهر گرم هنر شیشه‌گران از چشمه شفاف و پاک تصویر آب می‌نوشد.

جایی برای تماشاچی بودن، یادبود آیلان /عکس: هنرآنلاین

مکعب سفید

درخت‌های مینیاتوری اسماعیلی در گلستان

شرق: گالری گلستان جمعه ۱۷ مهر میزبان مجموعه جدیدی از نقاشی‌های علیرضا اسماعیلی باعنوان «درخت» شد. نمایشگاهی که با اقبال خوبی روبه‌رو شد و در شب نخست ۱۱ اثر آن به خانه‌های مردم راه یافتند. به گفته لیلی گلستان، با توجه به برگزاری چند حراج و نمایشگاه مهم در این روز اقبال نمایشگاه علیرضا اسماعیلی بسیار خوب بود و انتظار می‌رود تا پایان نمایشگاه کل آثار این مجموعه به خانه‌های مردم راه پیدا کنند.

در این نمایشگاه اسماعیلی ۲۳ نقاشی را در ابعاد متنوع با تکنیک اکرلیک و پاستل به نمایش گذاشت؛ نقاشی‌هایی که برخلاف بسیاری از نقاشی‌هایی که این‌روزها در برخی از گالری‌ها شاهد هستیم، حس خوشایندی را به مخاطب القا می‌کنند. اسماعیلی در این مجموعه درخت‌هایی را رها در باد به تصویر کشیده. او در برخی از نقاشی‌های این مجموعه اجزای این درخت‌ها را به تصویر کشیده و در برخی دیگر با اینکه آسمان ابری است و درخت‌ها از دوردست دیده می‌شوند اما آنچنان چشم‌نواز و قدرتمند هستند که می‌توانند دست بیننده را بگیرند و به عالم رؤیا ببرند؛ عالمی که در آن جز زیبایی و حس سرشاری از زندگی به چشم نمی‌خورد.

لیلی گلستان درباره این نمایشگاه گفت: علیرضا اسماعیلی یکی از هنرمندانی است که در سال ۱۳۶۹ از سوی گالری گلستان به جامعه هنری معرفی شد و این همکاری با برپایی شش نمایشگاه انفرادی تا سال ۱۳۷۹ ادامه داشت و به‌دلیل تمرکز این هنرمند بر فعالیت‌های گرافیکی، در طول سال‌های جاری میزبان نمایشگاه نقاشی دیگری از او نبودیم. خوشحالم که پس از ۱۵ سال دوباره میزبان نقاشی‌های این هنرمند در گالری گلستان هستیم.

او درباره آثاری که در این نمایشگاه در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت، گفت: در این نمایشگاه ۲۳ تابلو نقاشی از مجموعه درخت‌های این هنرمند در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت. اسماعیلی بی‌شک یکی از بهترین نقاشانی است که نقاشی‌هایش حس تخلی را به مخاطب القا می‌کند.

گلستان با بیان این مطلب که بسیاری از هنرمندان درخت کشیده‌اند، گفت: اسماعیلی در نقاشی‌های این مجموعه گویی از درخت‌های مینیاتوری الهام گرفته است و درختانش درحالی‌که بسیار مدرن و خوش‌رنگ هستند، از ظرافت و زیبایی خاصی برخوردارند.

او با اشاره به حس حرکتی که در این مجموعه به چشم می‌خورد، گفت: در نقاشی‌های این مجموعه شاهد حس حرکت هستیم، گویی بادی از گوشه‌ای وزیده و شاخ‌وبرگ‌های این درختان را به حرکت درآورده است و این حرکت کمک کرده که شاهد فضایی شاعرانه و انتزاعی در نقاشی‌های این مجموعه باشیم.

علیرضا اسماعیلی گفت: من از دوران کودکی به نقاشی علاقه‌مند بودم اما به شکل جدی نقاشی را از دوران دانشکده شروع کردم و سال‌هاست که تمرکزم تنها معطوف به نقاشی است و در نقاشی تجربیات متعددی را تاکنون پشت‌سر گذاشته‌ام و پس از مجموعه سنگ‌ها که در گالری سیحون به نمایش درآمد، سال‌هاست که تمرکزم را روی کشیدن درخت گذاشته‌ام. علیرضا اسماعیلی، نقاش و گرافیست، متولد سال ۱۳۳۶ تهران، دانش‌آموخته رشته گرافیک در دانشکده هنرهای تزئینی است. او نقاشی را به شکل جدی از دوران دانشکده و زیر نظر بهمن بروجنی آغاز کرد و در کنار نقاشی، در رشته گرافیک فعالیت حرفه‌ای خود را دنبال کرده است. اسماعیلی یکی از نخستین هنرمندان گالری گلستان به‌شمار می‌رود که در سال ۱۳۶۹ از سوی این گالری به جامعه هنری معرفی شد. گالری گلستان تا ۲۲ مهر میزبان درخت‌های اسماعیلی می‌شود. گالری گلستان در دروس، خیابان کماسایی، شماره ۲۴ واقع شده است.

پیشخوان قهوه‌ای

حراج یا اتفاق بُرد- بُرد

علی فرامرزی

جمعه‌شب (۱۷مهر) به یک برنامه حراج به نام حراج ملی یا چیزی شبیه به این رفته بودیم. آن‌طور که گفته شد، این دومین سال برگزاری آن بود، به نظر من اینکه تا چه حد در اجرا مشکلاتی وجود داشت یا نه، چندان مهم نیست، در مقایسه با شرایطی که تا همین چندسال قبل داشتیم و کلا از چنین برنامه‌هایی خبری نبود. بدون‌شک گفتن مشکلات و نارسایی‌ها و ایجاد بازار رقابت (بر اثر زیادشدن تعداد این حراج‌ها) می‌تواند به بهترشدن آنها کمک کند. آنچه واضح است، ما در این زمینه‌ها بسیار تازه‌کاریم و تا رسیدن به تجربه کافی راهی طولانی در پیش خواهیم داشت ولی ناگفته نباید گذاشت که حتی حراج‌هایی مانند کریستیز و بونامز هم با همه سابقه چندصدساله خود همچنان در اجرا با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. اگر به خاطر بیاوریم کریستیز در ابتدای برگزاری‌اش در دوبی چگونه بود، به‌خوبی درخواهیم یافت که تا همین‌جای کار هم باید به برگزارکنندگان خسته‌نباشید گفت. آنچه که برگزارکنندگان باید در نظر داشته باشند، اهمیت افکارعمومی و پاسخ‌گوبودن در برابر آن است. یک برنامه حراج چنانچه بخواهد تداوم داشته باشد باید بیش از هرچیز به سمت شفاف‌بودن و شفاف‌عمل‌کردن حرکت کند چراکه حراج یک امر اقتصادی است که بیش از هرچیز به اعتبار خود متکی است، همان‌گونه که همه می‌دانیم، در امور اقتصادی بخش مهمی از سرمایه به‌عنوان مهم‌ترین بخش از شکل‌گیری یک اتفاق تجاری برد- برد جز از راه تداوم، صداقت و روابط عمومی مثبت به دست نخواهد آمد.

تماشاخانه

نصیریان: نمایش مرا افسون می‌کرد

شرق: ۱۶ مهرماه، دوستداران علی نصیریان راهی خانه هنرمندان شدند تا در مراسم بزرگداشت این بازیگر حضور پیدا کنند.

علی نصیریان، یکی از بازیگران پیش‌کسوت تئاتر و سینمای ایران است که سهم عمده‌ای در شکل‌گیری تئاتر ایرانی داشته است.

از سوی دیگر حضور او در آثار مهم سینما و تلویزیون ایران؛ از «گاو» و «آقای هالو»ی داریوش مهرجویی گرفته تا «سرباداران» و «هزاردستان» او را به چهره‌ای تأثیرگذار و نوستالژیک تبدیل کرده است. محمد سریر، مجید سرسنگی، محمدعلی نجفی، مسعود جعفری‌جوزانی و... در این گردهمایی حضور داشتند. محمدعلی نجفی، کارگردان سریال «سرباداران»، یکی از سخنرانان بود. او از زمانی گفت که می‌خواست این سریال را بسازد؛ دوره‌ای که تکلیف هنرهای نمایشی مشخص نبود: «آن زمان که می‌خواستیم «سرباداران» را بسازیم، سینمای ایران و کلا مسئله نمایش دچار اغتشاش شده بود و معلوم نبود چه آینده‌ای در انتظار آن است». مسعود جعفری‌جوزانی که در فیلم «شیر سنگی» با نصیریان همکاری داشته، از مناعت‌طبع و بزرگواری نصیریان سخن گفت: «زمانی که «شیر سنگی» ساخته می‌شد، ناگهان تهیه‌کننده از حمایت مالی دست کشید، آن‌هم درست وقتی که ما به‌همراه بازیگرانی چون علی نصیریان، عزت‌الله انتظامی و... در بیابان و در یک سیاه‌چادر زندگی می‌کردیم و شرایط به نحوی بود که گاهی حتی پول خرید غذا هم نداشتیم».او ادامه داد: «آن زمان امکانات گریم هم در حد کافی وجود نداشت و یادم هست که نصیریان برای اینکه به چهره نقشش نزدیک شود، ساعت‌ها زیر آفتاب سوزان راه می‌رفت و دستانش را در خاک فرو می‌برد».جوزانی افزود: «وقتی از نصیریان حرف می‌زنیم، از نظم، فهم، درک، احترام به کلمه و خرد و وقت‌شناسی حرف می‌زنیم. جای تأسف دارد که در جامعه ما آن‌قدر از اخلاق حرف زده شده که عمل به آن را فراموش کرده‌ایم اما امیدوارم دست از دروغ برداریم و مرام و فرهنگ پهلوانی را جاری کنیم». بعد از این سخنان، نوبت به علی نصیریان رسید که پیش از هر چیز بگوید بابت هنرمندبودنش از هیچ‌کس طلبکار نیست نه جامعه، نه ملت و نه دولت: «چنین تقدیرهایی نشان از لطف و مرحمت مردم و دوستان دارد اما من اگر فعالیتی در عرصه هنر داشته‌ام به دلیل علاقه شخصی بوده و به‌همین‌خاطر از جامعه، ملت و دولت طلبکار نیستم».او گفت از دستمزد بازیگری روزگار می‌گذراند و ادامه داد: «زمانی که شروع به کار کردم، گمان نمی‌کردم روزی مدالی به من داده شود. من همیشه برای ارضای درونی و علاقه شخصی به این فعالیت‌ها پرداخته‌ام. از کودکی عاشق تعزیه بودم و نمایش مرا افسون و جادو می‌کرد». نصیریان همچنین به وضعیت تماشاخانه سنگلج اشاره کرد: «این تماشاخانه دقیقا ۵۰سال پیش یعنی مهر سال ۱۳۴۴ تأسیس شد. ۵۰ سال است که این سالن مظلوم در پایین شهر به کار خود ادامه داده و پایه‌گذار تئاتر نوین ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد بوده است».او از شاهین سرکیسیان هم سخن گفت؛ کسی که، بیژن مفید، فهیمه راستکار و... را گردهم جمع کرد تا تئاتر نوین را شکل دهد. زمانی که دانش‌آموزان هنرستان هنرپیشگی هرروز بعد از مدرسه راهی خانه او می‌شدند تا درباره تئاتر با هم سخن بگویند: «شاهین سرکیسیان ما را گردهم آورد و این تئاتر را راه انداخت. او نه پروفسور و نه کارگردان بود و نه دوره‌ای آکادمیک دیده بود اما توانست ما بچه‌های هنرستان هنرپیشگی را با روح و جانش پرورش دهد. بعدها حمید سمندریان و دیگران هم از خارج برگشتند و ما شاهد حضور غلامحسین ساعدی، بهرام بیضایی، اکبر رادی و... در سنگلج بودیم که تئاتر ایرانی را برپا کردند».

نصیریان اشاره‌ای هم به درگذشت هما روستا کرد و گفت: «از درگذشت او بسیار متأسف شدم. برای او از این دنیارفتن زود بود اگرچه همه ما در نوبت مرگ به‌سر می‌بریم».

مرگ خاموش بزرگان هنر

وحید ملک . مدیر آرت‌سنتر

پس از درگذشت جمال بخش‌پور در تیرماه امسال، چهارم مهرماه نیز در حاشیه سرسام‌های خبری روز، درگذشت هوشنگ کاظمی (تیرماه ۱۳۰۲- مهرماه ۱۳۹۴) چند سطری از انبوه اخبار تعدادی از رسانه‌ها را به خود اختصاص داد. این نام نیز مانند بخش‌پور برای بیشتر مردم ایران چندان شناخته‌شده نبود و گویا آگهی فوت مرحومی در صفحه ترحیم جراید را تداعی کرد. شاید به این دلیل که چون او نیز مانند خیلی از هنرمندان سال‌ها دور از وطن زیسته بود - از سال ۱۳۵۹- و سرانجام در گوشه غربت آن هم در استرالیای دوردست دل به ترسیم مرگ سپرد. اما این نمی‌تواند توجیهی برای پایان زندگی مردی باشد که عنوان نخستین ایرانی دانش‌آموخته رشته گرافیک را در کارنامه داشت، افزون بر نیم‌قرن پیش نخستین بخش گرافیکی را در ساختار اداری ایران به وجود آورد (اداره جلب سیاحان ۱۳۳۹)، گرافیک محیطی زیبای هتل برکه در خیابان فرصت تهران را به یادگار گزارد (۱۳۳۸)، یا یکی از اولین طراحی‌های هنری را در یک سازه عظیم صنعتی (سد سفیدرود در سال‌های ۴۰-۱۳۴۱) فراهم آورد و تاکنون آثارش موضوع ده‌ها نمایشگاه هنری بوده است و... . البته نمی‌توان از دیده دور داشت در ایران‌زمین، که به‌طور تاریخی خاستگاه فرهنگ و هنری فاخر و عالی است، اعطای صفت بزرگی برای هنرمندان کاری دشوار به‌نظر می‌رسد و شاید هنوز کارنامه هنرمند ما خوانندگان نکته‌سنج را اغنا نکرده باشد. در این صورت باید گفت هوشنگ کاظمی بانی و نخستین مدیر هنرکده هنرهای تزیینی ایران بود که اکنون با عنوان دانشگاه هنر، بزرگ‌ترین مجتمع دانشگاهی رشته‌های هنری در کشور است و با نیم‌قرن سابقه چند نسل از برجسته‌ترین هنرمندان این مرزوبوم را در خود پرورانیده و بیشترین تأثیر را بر فضای هنری جامعه ما داشته است. کاظمی بود که رشته گرافیک را وارد آموزش دانشگاهی کرد و پیش‌کسوت هنر گرافیک ایران به‌شمار می‌رود.

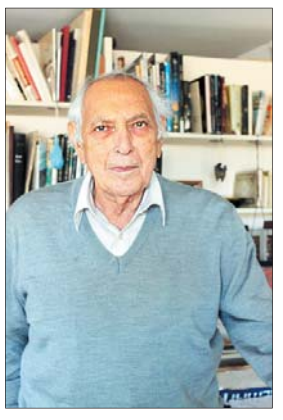

همچنین در زمان مدیریت او بود که در هنرکده ترکیب بی‌مانندی از استادان و مدرسانی چون سهراب سپهری، پرویز تناولی، جواد حمیدی، فریدون کسرایی، بیژن صفاری، پرویز موید، داریوش شایگان، فریدون رهنما، کریم امامی، صادق کیا و اسد بهروزان گرد هم آمدند و از حاصل آن فرامرز پیلارام‌ها ظهور کردند.

پس هوشنگ کاظمی اگر فقط همین یک نقش را در هنر معاصر ایران ایفا کرده بود کافی است تا او را مردی بزرگ بدانیم. مرگ خاموش بزرگان و پیش‌کسوتان هنر معاصر ایران به‌راستی تأمل‌برانگیز است. اقبال عمومی گویا فقط سوپراستارهای خوانندگی و سینما را نشانه رفته است. این در حالی است که هنرمندان فراوانی هستند که عاشقانه سر در هنر خویش فرو برده‌اند و فروتنانه اساس، رونق و اعتبار هنر معاصر ایران را فراهم می‌آورند. در سال جاری هجرت همیشگی دو هنرمند بزرگ هنر تجسمی معاصر ایران فقط در میان اهالی هنر بازتاب داشت و واکنشی مردمی نیافرید. این در حالی است که هنرمندان تجسمی ایران اکنون آبروی هنر مدرن ایران به شمار می‌روند. در روزگاری که هنر سنتی ما در برابر هنر آوانگارد جهانی محکوم به زوال است، هنرمندان تجسمی ما با دست‌مایه‌گرفتن فرهنگ غنی ایرانی آثاری آفریده‌اند که موجب اعتبار و آبروی ایرانیان است. آنها نیک نمایش داده‌اند که کوشش خستگی‌ناپذیر نیاکانمان در آفرینش هنر شکوهمند دیروز، امروز نیز گفتنی‌های ارزشمند فراوانی برایمان به میراث گزارده است. خطا نخواهد بود چنانچه به جرئت ادعا کنیم پیش‌کسوتان هنر تجسمی ایران نه‌فقط بزرگانی در حوزه فرهنگ و هنراند، بلکه باید آنها را اسطوره‌هایی ملی دانست. ایرانیان مردمانی فرهنگ‌دوست و هنرپروراند؛ هرچند معمولا در شناخت قهرمانان خود تأخیر تاریخی دارند؛ اما دور نیست تا هنرمندانی مانند هوشنگ کاظمی که سهم و نقشی گران در گسترش هنر در سرزمین ما دارند، جایگاهی شایسته در جامعه خود بازیابند.

مدرنیست‌های دیده‌نشده در گالری آریا

حمیده پازوکی

گالری آریا این روزها میزبان نمونه‌های شاخصی از آثار بزرگان مدرنیست ایرانی است که تا به حال هرگز دیده نشده‌اند. این آثار از مجموعه‌داران معتبر ایرانی مقیم آمریکا، فرانسه، انگلیس و... گردآوری شده که اکنون برای تماشا و فروش در تهران و گالری آریا سینه‌آویز دیوارند.

در این نمایشگاه ۳۴ اثر هنرمندان بزرگی مانند سهراب سپهری، آیدین آغداشلو، سیدمحمد احصایی، پروانه اعتمادی، هوشنگ پزشک‌نیا، قاسم حاجی‌زاده، شهلا حبیبی، رضا درخشانی، ابوالقاسم سعیدی، علی‌اکبر صادقی، بهجت صدر، مسعود عربشاهی، ناصر عصار، منیر فرمانفرمایان، منصور قندریز، مارکو گریگوریان، رضا مافی، اردشیر محصص، بهمن محصص، سیراک ملکنیان، غلامحسین نامی، گارنیک هاکوپیان و منوچهر یکتایی به تماشا گذاشته شده است.

آثار این نمایشگاه هریک به نوعی درخور توجه، بررسی و دقت نظر است، اما شاید یکی از خاص‌ترین آثاری که در این نمایشگاه در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است تابلویی دورو از منصور قندریز است که بر هر روی آن یک اثر مستقل از این هنرمند پیشرو در دهه ۴۰ نقش بسته است که به انتخاب صاحب اثر می‌توان هر یک از آنها را به چارچوب قاب کشید و سینه‌آویز دیوار کرد؛ در یک روی این تابلو سه اسب و در سوی دیگر تصویری از چند فیگور ثبت شده که امکان ارائه هریک در هر زمانی میسر است؛ به علاوه در این نمایشگاه اثری از سهراب سپهری نیز وجود دارد که تاکنون دیده نشده است و برای علاقه‌مندان به این هنرمند می‌تواند جالب توجه باشد.

آریا اقبال، مدیر گالری آریا درباره این نمایشگاه گفت: آنچه اکنون در گالری آریا در حال برگزاری است نمایشگاهی کم‌نظیر است که شاخص‌ترین آثار هنرمندان مدرنیست ایرانی را دربر می‌گیرد؛ بیش از ۹۰ درصد این آثار تاکنون دیده نشده است و همین موضوع این نمایشگاه را ویژه می‌کند. شخصا علاقه دارم کارهای خوب هنرمندان ایرانی دوباره به ایران بازگردند و امکان دیده‌شدن آنها در اینجا وجود داشته باشد. به علاوه خوب است مجموعه‌دارانِ علاقه‌مند داخلی بتوانند این آثار را خریداری کنند و در مجموعه‌های خود داشته باشند.

مدیر گالری آریا با اشاره به اینکه در چنین پروژه‌ای مجموعه‌داران ایرانی خارج از کشور نیز امکان فروش آثار خود را در داخل کشور خواهند داشت، درباره نحوه انتخاب این آثار اظهار کرد: برای من دوره زمانی که آثار در آن خلق شده‌اند اهمیت بسیاری داشت و البته به این موضوع نیز توجه داشتم که این هنرمندان از بنیان‌گذاران مدرنیسم در ایران باشند. او درباره اصالت این آثار و ارائه تأییدیه به خریداران نیز اظهار کرد: گالری آریا همیشه برای همه کارهایی که فروخته است، شناسنامه صادر می‌کند. من شخصا مسئول همه آثاری هستم که در اینجا به فروش می‌رسد و تا همیشه نیز مسئول هر اتفاقی که در این گالری رخ می‌دهد، خواهم بود. آثاری که در این نمایشگاه ارائه شده‌اند همگی از مجموعه‌داران بسیار معتبر دریافت شده‌اند و همه آنها نیز شناسنامه دارند. مدیر گالری آریا با اشاره به اینکه صحت و سلامت این آثار تأیید شده است، افزود: اهمیت وجود اتحادیه گالری‌داران در چنین شرایطی است که خود را نشان می‌دهد. این اتحادیه می‌تواند بخش کارشناسی داشته باشد و در این بخش آثار هنری بررسی شود. این موضوع بسیار مهم است و یکی از دلایلی که گروه هفت نگاه ایجاد اتحادیه را با جدیت دنبال می‌کند، همین موضوع است. این نمایشگاه تا ۲۰ مهر در گالری آریا به نشانی خیابان ولی‌عصر، بالاتر از سه راه دکتر بهشتی، کوچه زرین، شماره ۱۰ ادامه داشت.